

ساخت غیر شخصی در گیلکی شهرستان لنگرود

محدثه رستمی سماک^{*}، علی درزی^۲، مریم دانای طوسی^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

پذیرش: ۹۴/۱/۲۴

دریافت: ۹۳/۹/۱۷

چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی ساختهای غیر شخصی در گویش گیلکی شهرستان لنگرود در چهارچوب نظریه کمینه‌گرا می‌پردازیم. هدف از این پژوهش، تعیین ماهیت عنصر غیر فعلی و نحوه اطلاق حالت به گروه اسمی ابتدای این جملات و تبیین جایگاه زیرساختی و رو ساختی این سازه است. بررسی داده‌های گیلکی ششان می‌دهد که ساختهای غیر شخصی قالبی، دارای گزاره مركب‌اند و فعل آن‌ها از نوع نامفعولی است. عنصر غیر فعلی به عنوان هسته گزاره، نقش معنایی تجربه‌گر به گروه اسمی ابتدای جمله اعطا می‌کند. این گروه اسمی در حقیقت متمم حرف اضافه پسایند «را» است و با آن یک گروه حرف اضافه‌ای تشکیل می‌دهد و در زیرساخت نحوی، در جایگاه شاخص گروه استنادی (محمول غیر فعلی) ادغام می‌شود. به اعتبار آزمون‌های فاعلی، این گروه حرف اضافه‌ای در رو ساخت نحوی به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت نمی‌کند و به همین خاطر گیلکی فاقد فاعل کوئرکی است. از این‌رو، گروه حرف اضافه‌ای را مبتدای رو ساختی در نظر می‌گیریم.

واژگان کلیدی: ساخت غیر شخصی قالبی، گویش گیلکی، نشانه «را»، فاعل کوئرکی، عنصر غیر فعلی.

۱. مقدمه

از جمله قالبهای بیان جمله که توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده، ساخت غیر شخصی^۱ است. این ساختهای به عنوان الگوهای گفتاری و نوشتاری کوتاه، دارای ساختار و

Email: rostami_m@alumni.ut.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

مقاله برگرفته از پایان‌نامه است.

قالب مشخصی هستند؛ گروه اسمی ابتدای جمله در شخص و شمار با فعل مطابقت ندارد و فعل به صورت سوم شخص مفرد است. موضوع پژوهش حاضر ساختهای غیر شخصی گویش گیلکی شهرستان لنگرود است. این ساخت دارای سه عنصر اساسی زیر است:

- یک گروه اسمی به همراه نشانه «را» (تکوازگونه‌های «را») و یا یک ضمیر دارای حالت برایی ؟

- اسم‌ها و یا صفت‌هایی مانند گشنده، تشنده، خواب، خوش، بد، سرد، گرم و غیره؛

- همکردهایی مانند gitən (گرفتن)، bo:n (بودن)، hamān (آمدن) و غیره.

جمله «۱. الف» و معادل گیلکی آن (۱.ب) نمونه‌ای از ساخت غیر شخصی قالبی هستند:

۱. الف) بچه‌ها از آن خوشناسان می‌آید.

zak-on-ə	un-ə	je	xoš	han-ə
kid-PL-rā	that-EZ	from	like	come-3SG

داده زبانی بالا نشان می‌دهد که در گیلکی میان جزء غیر فعلی و فعل، پی‌بست ضمیری وجود ندارد و تطابق میان فاعل و فعل نیز به چشم نمی‌خورد. سازه ابتدای جمله، اگر ضمیر باشد، این ضمیر با حالت برایی ظاهر می‌یابد و در صورت وجود اسم، این اسم با نشانه «را» همراه است. تکوازگونه‌های «را» در گیلکی به صورت پسوند [-ə]، [-e] و [-rə] است.

بسیاری از زبان‌شناسان همچون کریمی (1990)، قمشی (1996) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) ساختهای غیر شخصی را دارای گزاره مرکب و فاعل ظاهری را مبتدا می‌دانند، اما بیبرمقدم (۱۳۷۶) و صدیقی (2001) فعل این جمله‌ها را ساده و فاعل ظاهری را فاعل نحوی می‌پنداشند؛ این در حالی است که درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) در گویش گیلکی، فاعل ظاهری را یک گروه حرف اضافه می‌دانند که مفعول زیرساختی و فاعل رو ساختی است.

حال با این توضیحات، برآنیم که در این مقاله با استفاده از روش کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد^۲ و در چهارچوب نظریه کمینه‌گرا، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که:

الف. ماهیت عنصر غیر فعلی در ساخت غیر شخصی گیلکی چیست؟

ب. نحوه اطلاق حالت به گروه اسمی همراه با «را» چگونه است؟

و سپس به جایگاه زیرساختی و رو ساختی این سازه می‌پردازیم.

فرضیه پژوهش این است که در ساخت غیر شخصی گیلکی، گروه اسمی همراه با «را»

یک گروه حرف اضافه‌ای است که در آن «ر» به عنوان هسته این گروه، مشخصه حالت برایی گروه اسمی را بازبینی می‌کند. گزاره مرکب است و عنصر غیر فعلی، هسته یک گروه اسنادی است.

ابتدا در بخش دوم پیشینه مطالعاتی پژوهش را ارائه می‌دهیم. در بخش سوم، مبانی نظری مطرح می‌شود. سپس توضیحی مختصر از گویش گیلکی ارائه خواهیم داد. بخش پنجم به ماهیت نشانه «را» می‌پردازد. در بخش ششم و هفتم تعیین می‌شود که گروه اسمی ابتدای این جملات مبتدا است یا فاعل کوئرکی (فاعل ساختاری دارای حالت غیر فاعلی). در بخش هشتم، ماهیت عنصر غیر فعلی مشخص می‌شود و بخش نهم نیز به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. تحلیل‌های ارائه شده درباره ساخت‌های غیر شخصی

صدیقی (2001) آزمون‌های فاعلی را (ویژگی‌هایی که یک عنصر با دارا بودن آن‌ها، فاعل تلقی می‌شود) که سیگرسون^۴ (2004) & ۲۰۰۰) مطرح کرده بود، برای جملات غیر شخصی فارسی به کار برد. او نشان داد که برخی از این آزمون‌ها مانند حالت‌دهی استثنایی^۵، ارتقای فاعل به فاعل^۶ و ساخت کنترلی^۷ به دلیل فقدان بند مصدری درونه در زبان فارسی، نمی‌توانند به کار روند. البته باید در نظر داشت که در زبان فارسی، اگرچه بند پیرو مصدری وجود ندارد با این حال نمی‌توان منکر وجود ساخت کنترلی شد. بسیاری از زبان‌شناسان از جمله کریمی (2005) نشان داده‌اند که در فارسی ساخت کنترلی وجود دارد. همچنین از آنجا که در فارسی برای سؤالی کردن جملات، فاعل و فعل جایه‌جا نمی‌شوند، صدیقی از آزمون جایه‌جایی فاعل و فعل^۸ استفاده نمی‌کند. وی برای گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی فارسی، تنها به دو آزمون انعکاسی‌سازی^۹ و کاهش همپایی^{۱۰} بسنده می‌کند؛ برای مثال نشان می‌دهد که در جمله شخصی، فاعل دارای حالت فاعلی مرجع ضمیر مشترک «خودم» واقع می‌شود و به عبارتی توانایی انعکاسی‌سازی دارد؛ در حالی که گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی قادر به انعکاسی‌سازی ضمیر مشترک نیست. وی جمله بدساختم «۲» را شاهدی بر این ادعا می‌آورد:

۲. من دست خودم دردم گرفت (Sedighi, 2001: 50).

با توجه به داده‌های زبان فارسی در آزمون‌های فاعلی، صدیقی نتیجه می‌گیرد که فاعل ظاهری ساخته‌های غیر شخصی قالبی، رفتاری مشابه فاعل‌های دستوری از خود نشان نمی‌دهد، ازین‌رو، نه تنها فاعل نیست، بلکه فاعل کوئرکی نیز محسوب نمی‌شود. وی گروه اسمی ابتدای این جملات را دستخوش فرآیند مبتداسازی ضمیرگذار^{۱۱} تلقی می‌کند. از نظر او این گروه اسمی در جایگاه شاخص گروه مبتدا تولید می‌شود و با پی بست ضمیری همنایه است. این گروه اسمی دیگر نمی‌تواند گزینه مناسبی برای برآورده کردن اصل فرافکنی گستردۀ (EPP) باشد. بنابراین صدیقی عنصر غیر فعلی را فاعل جمله درنظرمی‌گیرد تا اصل فرافکنی گستردۀ را برآورده سازد و این‌گونه سوم شخص بودن فعل را نیز توجیه می‌کند.

کریمی (2005) در بحث از ساخته‌های بدون فاعل^{۱۲} در زبان فارسی، به جملات غیر شخصی اشاره می‌کند. او این ساخته‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند. وی گروه نخست را ساخته‌های ملکی جدایی‌ناپذیر^{۱۳} می‌نامد که در آن فعل سوم شخص مفرد است و گروه حرف تعریف‌اختیاری ابتدای جمله با پی‌بستی که به عنصر غیر فعلی متصل شده، هم‌مرجع است:

۳. (من) گرسنمه (Karimi, 2005: 78).

همنایگی گروه تعریف با پی‌بست ضمیری و عدم مطابقت آن با فعل، حاکی از آن است که گروه تعریف نمی‌تواند فاعل نحوی جمله باشد. کریمی گروه دوم ساخته‌های بدون فاعل را ساخته‌های شبه‌ملکی جدایی‌ناپذیر^{۱۴} می‌نامد و برای آن جمله «۴» را مثال می‌زنند:

۴. (من) از این رنگ خوشم می‌آید (Ibid: 83).

به باور وی جمله بالا با جمله‌های گروه نخست، ویژگی‌های مشابهی دارند. تنها وجه تفاوت آن‌ها در فعل سبک است؛ در این ساخته‌ها فعل سبک، یک فعل ربطی نیست. او ادعا می‌کند ساخته‌های بدون فاعل در هر دو گروه فاقد فاعل نحوی هستند و چون زبان فارسی پوچ‌واژه آشکار ندارد (برای پوچ‌واژه نهان نیز شواهدی یافته نشد)، بنابراین حتی نمی‌توان در جایگاه فاعل این جملات، پوچ‌واژه متصور شد (Ibid: 94). او معتقد است گروه حرف تعریف‌اختیاری، درنهایت به عنوان مبتدای جمله عمل می‌کند و در جایگاه شاخص گروه زمان (Spec-TP) ظاهر می‌شود. از دیدگاه وی شاخص گروه زمان در فارسی، یک جایگاه غیر

موضوع و محل فرود عناصر مبتداسازی شده است.

واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) ساختهای غیر شخصی گویش گیلکی را دارای گزاره مرکب می‌داند و فعل آن‌ها را از نوع نامفعولی درنظرمی‌گیرد که تنها شامل گروه فعلی درونی (VP) و فاقد گروه فعلی سبک بیرونی (vP) است. از نظر وی فاعل ظاهری همراه با «را» بیانگر یک گروه نقشی حالت^{۱۰} (KP) است که در آن «را»، هسته گروه حالت است. این گروه حالت به گروه فعلی افزوده می‌شود. فاعل منطقی در جایگاه شاخص گروه فعلی تولید می‌شود و سپس به جایگاه شاخص گروه حالت حرکت می‌کند تا در رابطه شاخص- هسته حالت مفعولی (حالت غیر فاعلی) خود را بازبینی کند و درنهایت به جایگاه شاخص گروه نقشی مبتدا می‌رود. یک گروه استنادی، متمم هسته فعل است که در جایگاه شاخص آن (Spec-*PredP*), یک ضمیر ناملفوظ (pro) قرار دارد و با فاعل ظاهری همنمایه است.

درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) فعل جملات غیر شخصی گیلکی را از نوع افعال روان‌شناختی می‌دانند. افعال روان‌شناختی در چهارچوب زیرمقوله‌ای خود تنها به یک موضوع درونی با نقش معنایی تجربه‌گر نیاز دارند. طبق تعمیم بورتسیو^{۱۱} (1986)، این افعال نامفعولی هستند و در زیرساخت، موضوع بیرونی نمی‌پذیرند و قادر به اعطای نقش معنایی به فاعل خود نیستند و از این‌رو نمی‌توانند حالت ساختاری مفعولی به متمم درونی خود اطلاق کنند. اما با وجود این، به دنبال گروه اسمی ابتدای جملات مورد بحث نشانه «را» ظاهر می‌شود. در تبیین این موضوع، آن‌ها نشان دادند که در گیلکی نوعی تبادل و تعویض میان «را» و برخی حروف اضافه وجود دارد و فاعل ظاهری همراه با «را» در ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی، درحقیقت یک گروه حرف اضافه‌ای است که مفعول زیرساختی و فاعل روساختی است. آن‌ها فرض می‌کنند هرچند افعال نامفعولی قادر به اطلاق حالت ساختاری نیستند، توانایی اطلاق حالت ذاتی^{۱۲} به موضوع درونی خود را دارند. به همین سبب فاعل ظاهری در ساختهای غیر شخصی با حالت غیر فاعلی (حالت کوئرکی) تظاهر می‌یابد. آن‌ها از تقابل جایگاه فرائید^{۱۳} و فروقید^{۱۴} به عنوان شاهدی برای اثبات وجود فاعل کوئرکی در گیلکی استفاده می‌کنند. از نظر ایشان جمله «^{۱۵} بدساخت است؛ زیرا تظاهر فروقید «خیلی» در ابتدای جمله نشان می‌دهد که گروه اسمی ابتدای ساختهای غیر شخصی، درون گروه فعلی

ساخت غیر شخصی در ...

۱۰۹

باقی مانده و به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت نکرده است:

5. *_{VP}[xeyli Hasən-ə guşna].

«خیلی حسن گرسنه است» (درزی و دانای طوسی، ۱۳۸۳: ۲۶).

با این حال، از نظر نگارنده، جمله «۵» کاملاً خوش ساخت، اما نشان دار است و اطلاعات افزوده‌ای چون تأکید را به شنووندۀ منتقل می‌کند. به پیروی از هگمن و گوئرون (۱۹۹۹) بازنمایی «۶» را برای جملات گویش گلگی در نظر می‌گیریم:

6. [CP [(TopP) [(FocP) [(TopP) [TP [vP]]]]]].

بر این اساس جمله «۵» کاملاً دستوری است و در آن فروقید «خیلی» در مقابل با فروقیدی همچون «اندکی» یا «کمی»، در جایگاه شاخص گروه تأکید قرار گرفته و جمله را دارای خواشن ششان دار کرده است. سازه «حسن» می‌تواند پایین‌تر از گروه تأکید در جایگاه شاخص گروه مبتدا تظاهر یابد. بنابراین سلسله‌مراتب فرافکن‌های جمله «۵» را می‌توان به صورت «۷» در نظر گرفت:

7. CP > FocP > TopP > TP > vP

درزی و دانای طوسی (نک. همان: ۲۶) در استدلالی بر پایه صورت‌های جانشین معتقدند که در گلیکی زنجیره hito ham که معادل «هم همین‌طور» در فارسی است، جایگزین کل جمله به‌جز فاعل می‌شود. از این‌رو، جمله شخصی «^۸» و جمله غیر شخصی «^۹» را که در آن‌ها صورت جانشین، جایگزین کل جمله به‌جز فاعل شده است، خوش‌ساخت می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که فاعل ظاهری ساختهای غیر شخصی، رفتار فاعل‌های دستوری را دارد:

8. Ali Hasən-ə kitab hada, Huseyn ham hito.

«علی به حسن کتاب داد، حسین هم همین طور».

- #### 9. Hasən-ə guşna, Məryam-ə ham hito.

«حسن گرسنه است، مریم هم همین طور» (درزی و دانای طوسی، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۷).

با این وجود، شواهد زبانی حاکی از آن است که صورت جانشین hito ham تنها سبب حفظ سازهٔ فاعل در جمله نمی‌شود، بلکه می‌تواند جایگزین کل جمله، به‌جز مفعول صریح و مفعول غیر صریح و مبتنی نیز بشود. در جمله «۱۰» با حضور صورت جانشین، کل جمله

حتی سازهٔ فاعل حذف شده و تنها سازهٔ مبتدا یا قی مانده است:

- | | | | | |
|-----|------------------------------|--------------------------------|-------------------------------|-----------|
| 11. | $\text{TopP}[\text{Kitab-ə}$ | $\text{TP}[\text{Ali vit-ə}],$ | $\text{TopP}[\text{daftər-ə}$ | ham hito] |
| | [book-rā] | [Ali take.PST-3SG]] | [notebook-rā | too] |

«کتاب را علی برداشت، دفتر را هم همین‌طور.»

بر این اساس در جمله «^۹»، تظاهر صورت جانشین و درنتیجه، حذف کل جمله به‌جز سازه Moryam، نمی‌تواند مؤید فاعل بودن این سازه باشد؛ زیرا ممکن است این سازه مبتداً واقع شده باشد. با توجه به آنچه گفته شد، این‌گونه ممکن است که استدلال‌های محکمی در حمایت از فرضیه‌ای که بر مبنای آن گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی، فاعل ساختاری باشد، وجود ندارد. در ادامه با مشخص کردن نقش «را» در ساختهای مورد مطالعه، جایگاه زیرساختی و رو ساختی گروه اسمی را تعیین خواهیم کرد.

۳. مبانی نظری

نظریه کمینه‌گرای چامسکی (1995)، با هدف کاهش و تحديد ابزارهای توصیفی غیر ضروری جهت ساده‌تر شدن دستور جهانی، به دنبال کشف اصول کلی دستور جهانی و پارامترهای زبان‌های مختلف است. بر مبنای این نظریه، هر عنصر واژگانی در واقع مجموعه‌ای از مشخصه‌های آوایی، معنایی و صرفی- نحوی است که هویت عنصر واژگانی را تشکیل می‌دهند. مشخصه‌های صرفی- نحوی می‌توانند تعبیرپذیر^{۱۰} و یا تعبیرناپذیر باشند. مشخصه‌های تعبیرپذیر مانند مشخصه زمان^{۱۱} روی هسته زمان بر تعبیر معنایی جمله اثر می‌گذارند؛ در حالی که مشخصه‌های تعبیرناپذیر نظریه مشخصه حالت^{۱۲} و یا مشخصه طابق^{۱۳} با فاعل روی فعل، دارای محتوای معنایی نیستند و باید در جریان اشتقاق، بازبینی^{۱۴} و حذف شوند. مشخصه‌ها دو دسته‌اند: قوی و ضعیف. بازبینی مشخصه‌ها از طریق مطابقه^{۱۵}، در واقع بازبینی از طریق رابطه سازه‌فرمانی^{۱۶} است. بدین‌ترتیب اگر دو عنصر که یکی دارای مشخصه تعبیرپذیر [F] و دیگری دارای مشخصه تعبیرناپذیر متناظر [uF] است، در رابطه سازه‌فرمانی قرار گیرند، عنصری که مشخصه تعبیرناپذیر دارد، مشخصه تعبیرپذیر عنصر دیگر را جذب^{۱۷} کرده و مشخصه تعبیرناپذیر خود را حذف می‌کند. بازبینی از طریق مطابقه بر بازبینی از طریق حرکت^{۱۸}، برتری دارد؛ چراکه حرکت سازه‌ها هزینه‌بر است. در نظریه کمینه‌گرای، حرکت‌های آشکار فقط به دلیل بازبینی مشخصه‌های قوی قبل از رسیدن به نقطه بیان^{۱۹} صورت می‌گیرند. از آنجا که بازبینی عمدتاً در رابطه شاخص- هسته^{۲۰} و هسته-

هسته^{۳۰} رخ می‌دهد، بنابراین بعضی از عناصر برای بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر خود ناچار به حرکت به جایگاه شاخص هسته کاونده^{۳۱} و یا اتصال^{۳۲} به آن هستند.

۴. گویش گیلکی

گیلکی دنباله یکی از شاخه‌های زبان فارسی میانه (پهلوی اشکانی) است و جزء زبان‌های شمال غربی ایران و در مجموع زبان‌های کاسپین به شمار می‌رود. این گویش سه گونهٔ عمدۀ دارد که عبارت‌اند از: گونهٔ بیه‌پس (گویش نواحی غرب سفیدرود، مانند رشت، فومن)، گونهٔ بیه‌پیش (گویش نواحی شرق سفیدرود، مانند لاهیجان، لنگرود) و گونهٔ گالشی (گویش مناطق کوهستانی جنوب گیلان). این گویش در جملات شخصی ضمیرانداز است و وندهای مطابقه، روی فعل، شخص و شمار فاعل را مشخص می‌کنند. ترتیب زیربنایی و بی‌نشان کلمات اصلی جمله به صورت SOV (فاعل- مفعول- فعل) است. گروه فعلی، گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای هسته- پایان^{۳۳} هستند. ضمایر شخصی منفصل در گویش گیلکی، چهار حالت فاعلی^{۳۴}، مفعولی رایی^{۳۵}، مفعول برایی^{۳۶} و حالت ملکی یا اضافی^{۳۷} را دارند.

جدول ۱. ضمایر شخصی منفصل در گیلکی

Table 1. Guilaki Pronuns

ضمایر شخصی منفصل	حالات فاعلی	حالات مفعولی رایی و مفعول برایی	حالات مفعولی رایی و مفعول برایی	حالات ملکی/ اضافی
اول شخص مفرد	mu	ma	mi	
دوم شخص مفرد	tu	ta	ti	
سوم شخص مفرد	un	un-ə	un-ə	
اول شخص جمع	amu	amə-rə	am-ə	
دوم شخص جمع	šamu	šamə-rə	šim-ə	
سوم شخص جمع	išon/ušon	išon-ə /ušon-ə	išon-ə /ušon-ə	

۵. ماهیت نشانه «را» در گیلکی

همان‌طور که پیشتر مطرح شد، تظاهر تکواز «را» در گیلکی به صورت [-ə] و [-ə-] است. این تکواز کاربردهای مختلفی دارد که یکی از آن‌ها نشانه حالت ساختاری مفعولی رابی است. برای مثال در جمله «۱۱»، فعل «دیدن» به گروه اسمی «حامد» حالت مفعولی اعطا می‌کند؛ به عبارت دیگر، مشخصه تعیین‌ناپذیر حالت مفعولی (uACC) این گروه اسمی را بازبینی می‌کند و پسوند [-ə] به دنبال سازه Hamed نشانگر حالت ساختاری مفعولی است:

.11	Mohammad	Håmed-ə	bid-ə	
	Mohammad	Hamed.ACC-rā	see.PST-3SG	

«محمد حامد را دید.»

افزون بر این، «را» در گیلکی نشانگر مشخص‌بودن^{۲۹} است در جمله «۱۲» را به دنبال گروه اسمی قیدی که یک فعل لازم را توصیف می‌کند، آمده است:

12.	imruz-ə	xo:nə	isen-əm	
	Today- rā	home	stay-1SG	

«امروز رو خونه می‌مونم.»

از دیگر کاربردهای تکواز «را» در گیلکی، حرف اضافه‌بودن آن است. حرف اضافه «به» در گیلکی معادل دیگری غیر از تکوازگونه‌های «را» ندارد. در جمله «۱۳»، «را» به صورت پسوند [-ə] با گروه اسمی «حامد» تشکیل گروه حرف اضافه‌ای (Hamed-ə) داده و در نقش مفعول غیر مستقیم به کار رفته است:

13.	Håmed-ə	bo:t-əm		
	Hamed.DAT- rā	tell.PST-1SG		

«به حامد گفتم.»

در این امر که تکواز «را» می‌تواند علاوه بر نشانه حالت ساختاری مفعولی و نشانه مشخص‌بودن، به عنوان حرف اضافه پسایند نیز به کار رود، دلایل وجود دارد؛ نخست این‌که شواهد تاریخی حاکی از آن است که «را» در گذشته زبان فارسی به همراه گروه اسمی مشخص، کاربرد حرف اضافه‌ای داشته است که در جمله «۱۴» می‌بینیم:

۱۴. شاه را گفت (Karimi, 1990: 181).

از آنجا که معمولاً گویش‌ها حافظ صورت‌های باستانی و قدیمی زبان‌ها هستند، می‌توان ادعا کرد که گویش گیلکی نیز حرف اضافه پسایند «را» را که در فارسی باستان و میانه معمول بوده، در خود حفظ کرده است.

شاهد دیگر، هسته-پایان بودن گروه حرف اضافه در گیلکی است؛ به این معنا که بسامد وقوع حروف اضافه پسایند بیشتر از حروف اضافه پیشایند است و حدود ۲۵ حرف پسایند وجود دارد که درواقع هسته گروه‌های حرف اضافه‌ای را تشکیل می‌دهد (Vide Rastorgueva & et al, 2012: 169) و نمونه‌ای از آن را در «۱۵» مشاهده می‌کنیم. از این‌رو، کاربرد «را» بهمنزله یک حرف اضافه پسایند فرض محالی نیست:

15. Rasht-e je bum-am
Rasht-EZ from come.PST-1SG

«از رشت آمدم.»

به علاوه، بر این باوریم که در گیلکی، وجود دو مفعول صریح مشخص در جمله امکان‌پذیر نیست. از این جهت جملات «۱۶-۱۷» را نمی‌توان دومفعولی استنباط کرد؛ زیرا حتی اگر سازه Mahnaz-ə را مفعول صریح و درنتیجه، تکواز [-ə] را نشانه حالت ساختاری مفعولی رایی فرض کنیم، در فرآیند مجھول‌سازی، این سازه باید در جایگاه فاعل جمله مجھول قرار بگیرد و با حالت فاعلی ظاهر شود؛ درصورتی که حاصل چنین فرآیندی جمله نادستوری «۱۸» خواهد بود:

16. Leyla Mahnaz-ə sabəd-ə miyan-ə sib-ə had-a
Leyla Mahnaz.DAT-rā basket-EZ in-EZ give.PST-3SG
apple.ACC-rā

«لیلا به مهناز سیب درون سبد را داد.»

17. Leyla sabəd-ə miyan-ə sib-ə Mahnaz-ə had-a
Leyla basket-EZ in-EZ Mahnaz.DAT-rā give.PST-3SG
apple.ACC-rā

«لیلا سیب درون سبد را به مهناز داد.»

18. *Mahnaz sabəd-ə miyan-ə sib-ə had-a bubo
Mahnaz.NOM basket-EZ in-EZ apple.ACC-rā give.PP become.PST.3SG

*مهناز سیب درون سبد را داده شد.

حال اگر تکواز [-ə] را حرف اضافه پسایند در نظر بگیریم که با گروه اسمی Mahnaz

تشکیل مفعول غیر صریح حرف اضافه‌ای داده است و گروه اسمی sabad-e miyan-e مفعول صریح مشخص باشد، فرآیند مجھول‌سازی، جمله خوش‌ساخت «۱۹» را به دست می‌دهد:

19.	sabəd-ə miyan-ə sib basket-EZ in-EZ apple.NOM	Mahnaz-ə Mahnaz.DAT-rā	had-a give.PP	bubo become.PST.3SG
-----	---	---------------------------	------------------	------------------------

«سیب درون سبد به مهناز داده شد».

البته ناگفته نماند که گیلک‌زبانان در گفتار از صورت معلوم جملات استفاده می‌کنند و جمله مجھول به کار نمی‌برند؛ مگر در نوشتار که گیلکی نوشتار چندانی هم ندارد. حال با این توضیحات باید دید که در ساختهای غیر شخصی گیلکی، تکواز «را» که به همراه گروه اسمی ابتدای جمله ظاهر می‌شود، نشانه حالت ساختاری مفعولی رایی است یا حرف اضافه‌پسایند؟ نوع فعل غیر شخصی و ساختار موضوعی آن از حرف اضافه‌بودن «را» حمایت می‌کند. کریمی (1990) افعال ساختهای غیر شخصی را جزء فعل‌های لازم محض درنظرمی‌گیرد که نمی‌توانند حالت غیر فاعلی به یک گروه اسمی اعطا کنند، درنتیجه، وجود «را» بر سر گروه اسمی ابتدای جمله، ساخت را نادستوری می‌کند:

۲۰. *منو سردمه (Karimi, 1990: 177).

درزی و دانای طوسی (۱۳۸۲) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) فعل ساختهای غیر شخصی گیلکی را نامفعولی معرفی کرده‌اند که قادر موضوع بیرونی است و قادر به اطلاق حالت ساختاری به مفعول خود نیست. درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳) با استفاده از آرای چامسکی (1986) و بلتی (1988) معتقدند که هسته واژگانی افعال غیر شخصی، به گروه اسمی تحت حاکمیت خود، نقش معنایی تجربه‌گر و حالت ذاتی اعطا می‌کند که تظاهر ساخت و اثری این حالت شبیه به حالت ساختاری مفعولی رایی است. همچنین عدم مطابقت میان فعل و گروه اسمی نشان می‌دهد که تنها فاعل دارای حالت فاعلی منجر به تطابق می‌شود و نه فاعل دارای حالت ذاتی. از این‌رو، در موارد عدم مطابقت، گروه اسمی درواقع گروه حرف اضافه‌ای است. با این اوصاف ما معتقدیم که فعل جمله‌های غیر شخصی گیلکی نامفعولی است و وجود حالت ساختاری مفعولی «را» برای گروه اسمی ابتدای جمله، ناممکن می‌سازد. نشانه «را» در این جملات به عنوان یک حرف اضافه‌پسایند به کار رفته است که حالت ساختاری برای گروه

اسمی را بازبینی می‌کند؛ بنابراین دیگر نیازی به اعطای حالت ذاتی از سوی فعل غیر شخصی به گروه اسمی ابتدای این جملات نیست. این گروه حرف اضافه‌ای، متمم فعل لازم نامفعولی جمله‌های غیر شخصی است. در ادامه به جایگاه زیرساختی و روساختی این سازه خواهیم پرداخت.

۶. تحلیل گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی، به عنوان مبتدای روساختی

در تمامی زبان‌ها، حالتی که عموماً فاعل یک جمله خودایستا داراست، حالت فاعلی است، با این حال فاعل دارای حالت غیر فاعلی نیز در برخی از زبان‌ها مانند ایسلندی (Vide. Sigursson, 2000, 2004; Braðdal and Eyþórsson, 2003 مشاهده شده است. از نظر برادال و ایثورسون (2003) تمایل به داشتن فاعل دارای حالت ساختاری فاعلی (فاعلی‌شدنگی) در تاریخ زبان‌های اسکاندیناوی، ایسلندی، فارویی، آلمانی و انگلیسی مشهود است. بهویژه در ساختهای غیر شخصی فاعل کوئرکی با گرفتن حالت ساختاری فاعلی و مطابقت با فعل، ساخت غیر شخصی را تبدیل به ساخت شخصی می‌کند. ایثورسون (2000) در ایسلندی، افعال زیر را جزء افعالی می‌داند که در آن‌ها فاعل کوئرکی با نقش معنایی تجربه‌گر تبدیل به فاعل ساختاری یا همان فاعل عادی^۳ می‌شود.

گرسنه بودن (hungra)، تشنه بودن (þyrsta)، یاد آوردن (rámaí)، درد کردن (verkja)، خواب گرفتن (syfja)، سرگیجه گرفتن (sundla) و غیره.

از نظر برادال (2000) در زبان ایسلندی، ۹۳٪ از فاعل‌ها دارای حالت فاعلی هستند. سیگرسون (2000 ، 2004) با استفاده از آزمون‌های فاعلی نشان می‌دهد که فاعل‌های کوئرکی ایسلندی بسیاری از ویژگی‌های مسلم فاعل‌های نحوی دارای حالت فاعلی را دارا هستند و از این حیث شبیه عناصر مبتداسازی شده نمی‌باشند.

حال صرف وجود فاعل کوئرکی در گذشتۀ برخی از زبان‌ها و درصد اندک آن (حدود ۷٪) در ایسلندی معاصر، یقیناً نمی‌تواند دلیل محکم و قانع کننده‌ای بر وجود فاعل کوئرکی در گیلکی باشد؛ بنابراین گمان آن داریم که در گیلکی فاعل کوئرکی وجود ندارد. با این حال، گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی را به مک آزمون‌های فاعلی پیش‌گفته می‌گذاریم. در هر آزمون

ابتدا رفتار فاعل دارای حالت فاعلی (فاعل عادی) را در جملات شخصی فارسی و گیلکی نشان می‌دهیم و سپس به بررسی گروه اسمی فاعل-مانند^۴ جملات غیر شخصی می‌پردازیم.

۱-۶. آزمون انعکاسی‌سازی

در جمله شخصی، فاعل دارای حالت فاعلی مرجع ضمیر انعکاسی تأکیدی عربیان «خود» است و به عبارتی آن را مقید می‌کند؛ مانند جمله «۲۱ الف» و معادل گیلکی آن (۲۱ ب):

۲۱. الف) من خود؛ به دادگاه رفتم.

(ب)	mu _i	xo _i	dadga	buš-om
	I.NOM	self	court	go.PST-1SG

در جملات غیر شخصی فارسی و گیلکی، ضمیر انعکاسی تأکیدی عربیان «خود» به کار نمی‌رود؛ ازین‌رو برای آزمون انعکاسی‌سازی، در نمونه‌های غیر شخصی از ضمیر مشترک استفاده می‌کنیم. جمله «۲۲ الف» در زبان فارسی، با خوانش تأکیدی خوش‌ساخت است؛ اما معادل گیلکی آن در جمله «۲۲ ب» خوش‌ساخت نیست؛ زیرا گفتیم که ma یا هر گروه اسمی دیگری (مانند *a*-Hamed)، در ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی، درواقع به عنوان متنم حرف اضافه پسایند [۲]، تشکیل یک گروه حرف اضافه‌ای می‌دهد و اگر ساختار درختی جمله «۲۲ ب» را در نظر بگیریم، خواهیم دید که متنم حرف اضافه در رابطه سازه‌فرمانی با ضمیر مشترک قرار ندارد و بنابراین آن را مقید نمی‌کند و ازین‌رو، یکی از ویژگی‌های فاعل‌های نحوی (انعکاسی‌سازی) را از دست می‌دهد که این دلیلی بر نبود این عنصر به عنوان فاعل ساختاری است:

۲۲. الف) من خودم گشته‌نمم.

(ب)	*ma	xud-əm-a	gušna	beyt-a
	I.DAT	self-1SG.DAT-rā	hunger	take.PST-3SG

۲-۶. آزمون ارتقای فاعل به فاعل

در زبان فارسی بیشتر زبان‌شناسان، به دلیل فقدان بند مصدری درونه، منکر وجود ساخت

ارتقای می‌شوند و تنها درزی (۱۳۸۸) معتقد است که در زبان فارسی نیز مانند بسیاری از زبان‌های ضمیرانداز دیگر، فرآیند ارتقا از درون جملات خودایستا نیز امکان‌پذیر است. به پاور وی در جمله «۲۳ الف» شاهد حرکتی از نوع حرکت به جایگاه موضوع هستیم؛ به این معنا که محل فرود سازهٔ جایگاه فاعل بند ارتقای است.

۲۳. الف) حامد؛ به نظر می‌یاد که *ا* از آن رنگ خوشش آمده.

جمله «۲۳ ب» که معادل گیلکی (۲۳ الف) است، نشان می‌دهد که در گیلکی گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی نمی‌تواند دستخوش فرآیند ارتقای فاعلی شود؛ زیرا همان طور که می‌دانیم در بند درونهٔ غیر شخصی گیلکی، گروه اسمی در شخص و شمار با فعل مطابقت ندارد و پی‌بست هم نمایه با گروه اسمی نیز میان عنصر غیر فعلی و فعل دیده نمی‌شود. به همین دلیل با ارتقای سازهٔ *Håmed-e* به بند بالا، در درک این مفهوم که چه کسی از آن رنگ خوشش آمده، ابهام به وجود می‌آید. بر این اساس آزمون ارتقای فاعل به فاعل، نشان می‌دهد که گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی در جایگاه فاعل قرار ندارد.

(ب)	[*] Håmed-e	bø	nøzar	(han-ə kə)	t _i	u
	Hamed.DAT-rā	to	view	(come-3SG that)	t	that
	rang-e	je	xoš	bum-a		
	Color-EZ	from	like	Come.PST-3SG		

۶-۳. آزمون کاهش همپایی

همان‌گونه که در جملات شخصی زبان فارسی، در ساخت همپایی، فاعل بند درونه می‌تواند به قرینهٔ فاعل بند نخست مذوف باشد (۲۴ الف)، در گیلکی نیز این امکان وجود دارد (۲۴ ب).

۲۴. الف) عقاب‌ها آشیانه ساختند و (عقاب‌ها) خرگوش‌ها را شکار کردند.

(ب)	<u>alux-on</u>	føk	bøn-an-o	(alux-on)	xarguš-on-ə	šøkar	bod-ən
	eagle-PL	nest	put.PST-3PL-	(eagle-	rabbit-PL-rā	hunt	do.PST-3PL
			and		PL)		

در جملهٔ غیر شخصی زبان فارسی، گروه اسمی ابتدای جمله می‌تواند مانند فاعل عادی بند درونهٔ جملات شخصی همپایی، مذوف باشد (۲۵)؛ اما در گیلکی این امر امکان‌پذیر نیست (۲۶).

۲۵. بچه‌ها خوابشان می‌آمد و (بچه‌ها) سردشان بود.

26.	zak-on-ə kid-PL.DAT-rā	gušna-o hunger-and	*(zak-on-ə) (they-rā)	za?f faint	beyt-ə take.PST-3SG
«بچه‌ها گرسنگشونه و (بچه‌ها) ضعف‌شان گرفته».					

جمله ۲۶ از دو بند غیر شخصی تشکیل شده است؛ فاعل گروه اسمی ابتدای بند دوم اگر به قرینه گروه اسمی بند نخست حذف گردد، ساخت نادستوری خواهد بود؛ زیرا تطابق میان گروه اسمی ابتدای جمله و فعل وجود ندارد و در مفهوم جمله ابهام پیش می‌آید؛ یعنی آن کسی که دچار ضعف شده است ممکن است کسی غیر از گروه اسمی ابتدای بند نخست باشد. همچنین پیشتر مذکور شدیم که گروه اسمی ابتدای ساختهای مورد بحث اجباری است از این جهت این جملات در آزمون کاهش همپایه شکست می‌خورند.

گفتنی است در گویش گیلکی برای پرسشی کردن یک جمله خبری، آهنگ جمله تغییر می‌کند و یا از کلمات پرسشی استفاده می‌شود و هیچ‌گاه جایه‌جایی فاعل و فعل صورت نمی‌گیرد. گیلکی فاق ساخت حالت‌دهی استثنایی است. همچنین ساخت غیر شخصی نمی‌تواند متمم فعل کنترلی باشد. از این‌رو، از این آزمون‌ها استفاده نکردیم. همان‌طور که مشاهده شد، در ساختهای غیر شخصی گیلکی، گروه اسمی ابتدای جملات که در حقیقت متمم حرف اضافه پسایند «را» است، هیچ‌یک از ویژگی‌های فاعلی را ندارد؛ به عبارت دیگر، در هیچ‌یک از آزمون‌های فاعلی مانند فاعل دارای حالت فاعلی رفتار نمی‌کند. نتیجه می‌گیریم که این سازه یک فاعل ساختهای با حالت غیر فاعلی (فاعل کوئرکی) نیست و حضور آن در جمله اجباری است؛ زیرا در صورت عدم حضور آن، هیچ عنصر دیگری در جمله وجود ندارد که نشان دهد گزاره درباره چه کسی است، از این‌رو، ساخت غیر شخصی گیلکی ضمیرانداز نیست. در چهارچوب نظریه کمینه‌گرا معتقدیم که مشخصه تعیین‌ناپذیر و قری مبتدا (^{*}uTop) سبب حرکت سازه ابتدای جمله که یک گروه حرف اضافه‌ای است، به شاخص گروه نقشی مبتدا می‌شود و حرکت به جایگاه غیر موضوع صورت می‌گیرد. بر این اساس، گروه اسمی ابتدای ساختهای غیر شخصی گیلکی را در روساخت مبتدا در نظر می‌گیریم که در حقیقت فاعل گزاره ^{۴۲} تلقی می‌گردد.

۷. اصل فرافکنی گستردۀ در ساخت‌های غیر شخصی گیلکی

در این پژوهش استدلال کردیم که فاعل ظاهری ساخت‌های مورد بحث، مبتدای روساختی است. حال اگر تحلیل پیشنهادی ما منطقی باشد، دیگر سازه‌ای برای حرکت به جایگاه شاخص گروه زمان و درنتیجه، برآورده شدن اصل فرافکنی گستردۀ وجود ندارد. با این اوصاف، چگونه اصل فرافکنی گستردۀ در ساخت‌های مورد مطالعه برآورده می‌شود؟

واحدی لکگردی (۱۳۸۵) در چهارچوب نظریه کمینه‌گرا و به پیروی از کریمی (2005) بر آن است که در زبان‌های ضمیرانداز، وندهای مطابق روی فعل، خود بهتهایی قادر به برآورده کردن EPP هستند. بر این اساس محتمل‌تر می‌داند که به دلیل فقدان وندهای مطابق بر فعل ساخت‌های غیر شخصی، مشخصه EPP ضعیف باشد و نیازی به بازبینی تا سطح صورت منطقی نداشته باشد.

کریمی (2005) معتقد است دو نوع EPP وجود دارد. یک نوع EPP به صورت دستوری برآورده می‌شود که به موجب آن هر جمله‌ای باید فاعل داشته باشد و او آن را اصل فرافکنی گستردۀ دستوری^{۴۳} (EPPg) می‌نامد که در زبانی مانند انگلیسی با حضور یک XP در جایگاه شاخص گروه زمان و در زبانی مانند ایتالیایی با اتصال فعل به هسته گروه زمان برآورده می‌شود؛ درحالی که در برخی زبان‌های دیگر مانند فارسی و مجارستانی تصريف فعل این اصل را برآورده می‌سازد. نوع دیگر EPP نحوی است که اشتراق از آن صرفاً به عنوان یک ابزار نحوی استفاده می‌کند. به این معنا که یک مشخصه قوی روی یک هسته نقشی، به دلایل کلامی، سبب جابه‌جایی یک XP از درون vP به شاخص گروه نقشی می‌گردد. کریمی این نوع EPP را اصل فرافکنی گستردۀ نحوی^{۴۴} (EEPs) می‌نامد. از نظر کریمی در زبان فارسی، مشخصه شخص و شمار روی فعل به قدر کافی غنی هست که EPPg را برآورده کند و حتی نیازی به فاعل آشکار هم نیست (Vide. Karimi, 2005: 99). یک مشخصه تعریف^{۴۵} روی هسته زمان نیست که با حضور یک XP در شاخص گروه زمان برآورده شود. وی معتقد است که با برآورده شدن EPPg به وسیله تصريف فعل می‌توان تحلیل واحدی هم برای مواردی که فاعل آشکار وجود دارد و هم برای مواردی که فعل یک موضوع بیرونی زیرمقوله‌بندی نمی‌کند (مانند افعال ارتقایی و ساخت‌های بدون فاعل)، ارائه کرد.

ما نیز در این پژوهش، به پیروی از کریمی (2005) معتقدیم که در گیلکی نیز مانند فارسی، با وجود تصریف فعل به صورت سوم شخص مفرد، EPP^g به وسیله فعل برآورده می‌شود و دیگر نیازی به حرکت گروه اسمی ابتدای جملات غیر شخصی به شاخص گروه زمان نیست. همان‌گونه که پیشتر نشان دادیم این سازه درحقیقت یک گروه حرف اضافه‌ای است که مشخصه حرف اضافه‌ای^{۴۶} دارد و بنابراین نمی‌تواند مشخصه حرف تعریف روی هسته زمان را برآورده کند. به موجب این تحلیل می‌پذیریم در گیلکی EPP^g به وسیله تصریف فعل برآورده می‌شود و این مشخصه روی هسته زمان وجود ندارد. گروه حرف اضافه‌ای در ابتدای جملات غیر شخصی گیلکی با حرکت به جایگاه شاخص گروه مبتدا، EPPs را برآورده می‌کند.

۸. ماهیت عنصر غیر فعلی

صدیقی (2001) فعل ساخت غیر شخصی را فعل حسی می‌داند و به پیروی از بلتی و ریتزی (1988) معتقد است که افعال حسی در شبکه نقش‌های معنایی خود علاوه بر سازه تجربه‌گر، یک سازه کنش‌پذیر^{۴۷} نیز دارند که بیانگر حالت احساسی-روانی^{۴۸} است. از نظر صدیقی این سازه در جملات غیر شخصی فارسی می‌تواند همان عنصر غیر فعلی باشد که در جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ ادغام می‌شود و در سطح ظاهری نقش فاعل جمله را ایفا کند. او در حمایت از این ادعا به هارلی (1995) متولسل می‌شود که نشان داد افعال حسی در برخی از زبان‌ها می‌توانند از انضمام سازه بیان حالت احساسی-روانی با فعل HAVE به دست آیند و یا در بعضی از زبان‌های دیگر، ترتیب کلمات جمله نشان می‌دهد که سازه بیان حالت احساسی-روانی در جایگاه فاعل و سازه تجربه‌گر در جایگاه مفعول جمله واقع شده است. این در حالی است که زبان‌شناسانی مانند کریمی (2005 & 1990)، قمشی (1996) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) فعل جمله‌های غیر شخصی فارسی را مرکب می‌دانند و درزی و دانای طوسی (۱۳۸۲) و واحدی لنگرودی (۱۳۸۵) فعل ساختهای مورد بحث را در گیلکی نیز مرکب می‌شمارند. به اعتقاد نگارنده نیز گزاره ساختهای غیر شخصی قالبی به دلیل جدایی‌ناپذیری عنصر غیر فعلی و فعل، مرکب است و در گیلکی حتی پی‌بست ضمیری نیز بیان عنصر غیر فعلی و فعل قرار نگرفته است. این گزاره مرکب یک فعل نامفعولی است که تنها یک موضوع درونی دارد و به آن نقش معنایی تجربه‌گر می‌بخشد.

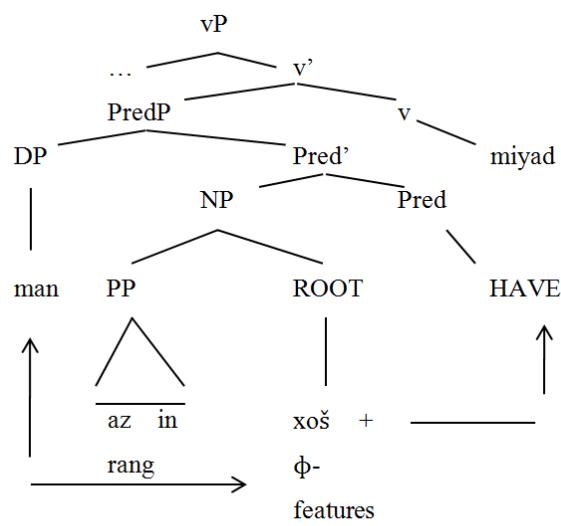
در مورد روابط معنایی میان عناصر جمله غیر شخصی قالبی، کریمی (2005) به پیروی

از آرای هارلی (1995)، میان گزاره این ساختها و سازه تجربه‌گر، رابطه مالکیت قائل است. هارلی (1995) نشان داد که در اشتقاق جمله‌ای مانند ۲۷، ابتدا سازه اسمی HAVE fear به منضم می‌شود و سپس با اضمام ترکیب HAVE + fear با فعل ربطی BE، فعل fears را خواهیم داشت.

27) Calvin fears the weirdos from another planet (Harly, 1995: 208).

بنابراین کریمی (2005) در ساختار معنایی جملات غیر شخصی قائل به یک گروه اسنادی^{۲۸} (PredP) می‌شود که هسته آن بیانگر مفهوم مالکیت است. وی برای جمله ۲۸ نمودار «۱» را پیشنهاد کرد.

.۲۸. من از این رنگ خوشم می‌یاد (Karimi, 2005: 83)



نمودار ۱. ساختار پیشنهادی کریمی برای روابط معنایی جملات غیر شخصی (Vide. *Ibid*: 84)

Chart 1. Karimi's Suggested Structure for Underlying Semantic relations in Impersonal Constructions

از نظر ما تحلیل کریمی (2005) می‌تواند در گلایکی نیز کاربرد داشته باشد؛ به عبارت

دیگر این رابطه مالکیت را میان اجزای جمله غیر شخصی گیلکی می‌پذیریم. در زبان فارسی و گیلکی، حتی در برخی جملات شخصی دارای فعل حسی، خود فعل از آنجا که از مصدر «داشت» است، این رابطه مالکیت میان سازه تجربه‌گر و گزاره را به‌وضوح نشان می‌دهد. نمونه این امر، جمله ۲۹ (الف و ب) است.

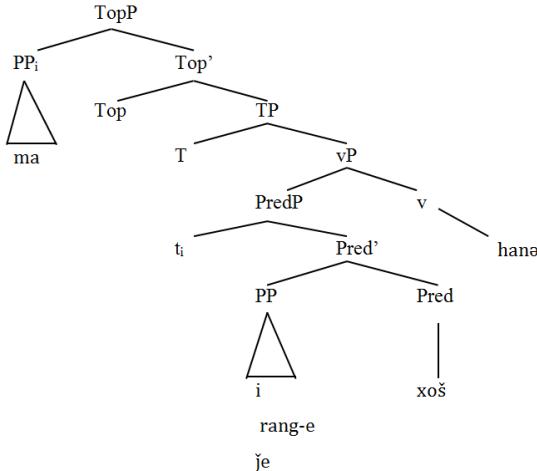
۲۹. الف) سرد درد دارد.

(ب)	sərdərd	dan-əm
	headache	have-1SG

حال با در نظر گرفتن فعل ساختهای غیر شخصی گیلکی به‌عنوان فعل مرکب، قائل به یک گروه فعلی کوچک در این ساختها هستیم. از آنجا که فعل این ساختها یک فعل لازم نامفعولی و فاقد موضوع بیرونی است، در ساختار نحوی این جملات جایگاه شاخص گروه فعلی کوچک (Spec vP) قرار نمی‌دهیم. نشان دادیم که گروه اسمی ابتدای این جملات درواقع یک گروه حرف اضافه‌ای است که در زیرساخت متم فعل محسوب می‌شود. کریمی (2005) متم حرف اضافه را در شاخص گروه استنادی (یا شاخص گروه فعلی بزرگ) قرار می‌هد. بلتی و ریتزی (1988) معتقدند سازه تجربه‌گر در جایگاه شاخص گروه فعلی بزرگ است. ما نیز به پیروی از این صاحب‌نظران گروه حرف اضافه‌ای جملات غیر شخصی را در شاخص گروه استنادی (محمول غیر فعلی) قرار می‌دهیم که از هسته گزاره نقش معنایی تجربه‌گر دریافت و در روساخت نحوی به جایگاه شاخص گروه مبتدا حرکت می‌کند. نشان دادیم که اصل فرافکنی گسترده ضرورتاً یک مشخصه حرف تعریف روی هسته زمان نیست که برای بازبینی آن نیاز به حضور یک XP در جایگاه شاخص گروه زمان باشد، بلکه در برخی از زبان‌ها اصل فرافکنی گسترده می‌تواند به وسیله تصریف فعل برآورده گردد. ازین‌رو در این ساختها قائل به جایگاه شاخص گروه زمان نمی‌شویم. با این توضیحات، برای روساخت نحوی جملات غیر شخصی گیلکی مانند ۳۰ نمودار «۲» را پیشنهاد می‌کنیم:

30.	ma	i	rang-e	je	xoš	han-ə
	I.DAT	this	color-EZ	from	like	come-3SG

«من از این رنگ خوشم می‌آید».



نمودار ۲. ساختار پیشنهادی برای روساخت نحوی جملات غیر شخصی گیلکی

Chart2. Our Suggested Structure for Guilaki Impersonal Construction

۹. نتیجه‌گیری

در این مقاله ساخت غیر شخصی گیلکی در چهارچوب نظریه کینه‌گرا بررسی گردید. بر پایه استدلال‌هایی چون شواهد تاریخی، ساختمان گروه حرف اضافه‌ای در گیلکی و غیره نشان دادیم که نشانه «را» در این گوییش که به صورت [-θ] و [-tθ] و یا [-rθ] ظاهر می‌شود، علاوه بر حالت ساختاری مفعولی را، ماهیت حرف اضافه‌ای نیز دارد. از آنجا که فعل غیر شخصی نامفعولی است، گروه اسمی همراه با «را» در ابتدای جملات مورد بحث، یک گروه حرف اضافه‌ای است. سپس این گروه حرف اضافه‌ای را به محک آزمون‌های فاعلی همچون انعکاسی‌سازی، ساخت ارتقایی و کاهش همپایه گذاشتیم و مشاهده کردیم که این گروه اسمی هیچ‌یک از ویژگی‌های فاعل‌های دستوری را ندارد و از این‌رو فاعل کوئرکی نیست و نتیجه گرفتیم که این سازه با حرکت به شاخص گروه نقشی مبتدا و بازبینی مشخصه تعییرناپذیر و قوی هسته مبتدا، درحقیقت مبتدا روساختی است. اصل فرافکنی گسترده در این ساختها به وسیله تصریف فعل برآورده می‌شود. گزاره ساخت‌های غیر شخصی را دارای فعل مرکب تلقی کردیم و عنصر غیر فعلی را به عنوان هسته گزاره در نظر گرفتیم.

۱۰. پی‌نوشت‌ها

1. impersonal construction
2. dative
3. grounded Theory
4. Sigurdsson
5. exceptional case marking (ECM)
6. subject-to-subject raising
7. control construction
8. subject-verb inversion
9. reflexivization
10. conjunction reduction
11. clitic-left dislocation
12. subjectless construction
13. inalienable possessor construction
14. inalienable pseudo-possessor construction
15. kase phrase
16. Burzio generalization
17. inherent case
18. higher adverb
19. lower adverb
20. interpretable
21. tense feature
22. case feature
23. agreement
24. checking
25. agree
26. c-command
27. absorb
28. move
29. spell-out
30. specifier-head relation
31. head-head relation
32. probe
33. adjunction
34. head-final
35. nominative
36. accusative
37. dative
38. genitive
39. specificity
40. canonical subject

- 41. subject-like NP
- 42. subject of predication
- 43. grammatical EPP
- 44. syntactical EPP
- 45. D-feature
- 46. P-feature
- 47. theme
- 48. psychological state
- 49. predication phrase

۱۱. منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). « فعل مرکب در زبان فارسی ». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۲. ش ۱ و ۲. صص ۴۶-۲.
- درزی، علی (۱۳۸۸). « حالت و تطابق در ساخت ارتقاء از درون جملات ناخودایست ». *مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۸۹-۷۳. صص ۱۰۹.
- درزی، علی و مریم دانای طوسی (۱۳۸۳). « ساخت غیر شخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان ». *مجله گویش‌شناسی*. د ۲. صص ۱۷-۳۶.
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۸۵). « بررسی ساختهای غیر شخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی ». *مجله رستور*. د ۲. صص ۳۴-۷۰.

References:

- Belletti, A. (1988). "The Case of unaccusatives". *Linguistic Inquiry*. 19. pp. 1-34.
- Belletti, A. & L. Rizzi (1988). "Psyche verbs and theta theory". *Natural Language and Linguistic Theory*. 6. pp. 291-352.
- Braðdal, J. & Th. Eyþórsson (2003). "The change that never happened: The story of oblique subjects". *The Journal of Linguistics*. 39. pp. 439-472.
- Burzio, L. (1986). *Italian Syntax, A Government and Binding Approach*. Dordrecht: Reidel.

- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge/ London: The MIT Press.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge MA: The MIT Press.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads: A Cross-linguistic Perspective*. New York/ Oxford: Oxford University Press.
- Dabir-moghaddam, M. (1998). "Compound verb in Persian". *Journal of Linguistics*. Vol. 12. No. 1. 2. pp. 2-46 [In Persian].
- Darzi, A. (2008). "Case and agreement in the raising structure from within the finite structure". *Journal of Faculty of Literature and Humanities of Tehran University*. pp. 73-109 [In Persian].
- Darzi, A. & M. Danaye Tousi (2003). "Impersonal construction in Guilaki of Lahijan. *Journal of Dialectology*". Vol. 2. pp. 17-36 [In Persian].
- Eyþórsson, Th. (2000). "Dative vs. nominative: changes in quirky subjects in Icelandic". *Leeds Working Papers in Linguistics*. 8. pp. 27-44.
- Ghomeshi, J. (1996). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*. Ph.D. Dissertation, University of Toronto.
- Haegeman, L. and J. Guéron. (1999). *English Grammar: A Generative Perspective*. Oxford & Malden: Blackwell.
- Harley, H. (1995). *Subjects, Events, and Licensing*. Ph.D. Dissertation, Department of Linguistics and Philosophy, Massachusetts Institute of Technology.
- Karimi, S. (1990). "Obliqueness, specificity, and discourse functions". *Linguistic Analysis*. 20 (3/4). pp. 139-191.
- ----- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. The Hague: Mouton.
- Rastorgueva, V.S. & et. al. (2012). *The Guilaki Grammar*. Uppsala: Uppsala University.
- Sedighi, A. (2001). *Quirky Subjects: Do They Exist in Persian?* M.A. Dissertation, University of Ottawa.

- Sigursson, H. A. (2000). "To be an oblique subject: Russian vs. Icelandic". *Working Papers in Scandinavian Syntax*. 66. pp. 1-32.
- ----- (2004). "Icelandic non-nominative subjects". *Non-nominative Subjects*. 2. pp. 137-159.
- Vahedi-Langrudi, M. (2005). "Impersonal construction: evidence from four dialects". *Dastour*. 2. pp. 34-70 [In Persian].